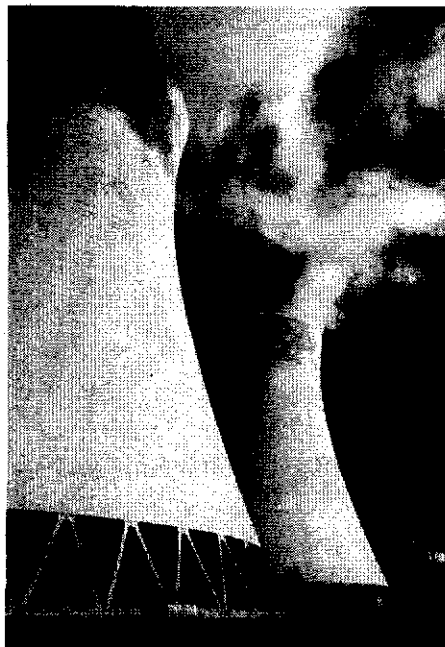


تحلیلی بر ضرورت پرهیز از ارجاع پرونده ایران به شورای امنیت

# یک سوی محاسبه بزرگ کافی است!!

◆ کوروش محمدی  
cyrus.gozareesh@yahoo.com



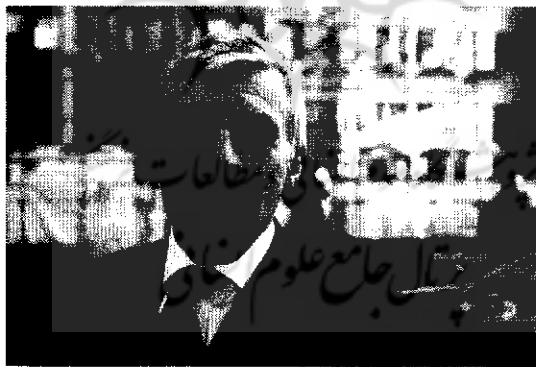
اعضای دائم شورای امنیت (به علاوه آلمان) و نشست پیش روی وزرای خارجه این کشورها در آستانه نشست اضطراری آژانس بین‌المللی انرژی اتمی سازمان ملل متحد در روزهای آغازین ماه فوریه، و رایزنی‌هایی که با ترافیک سنگین میان دیپلمات‌های این کشورها در جریان است همه روی یک موضوع متمرکز هستند: فوریت، ضرورت و چگونگی دریافت چراغ سبز از آژانس در نشست پیش رو برای ارسال پرونده ایران به شورای امنیت سازمان ملل.

شاید برای برخی ناظران سرعت تحولاتی که پرونده ایران را به این نقطه رسانده، تا اندازه‌ای شگفت‌آور بنظر آید، اما این وضعیت تقریباً عادی است، چرا که، تنها اتفاقی که افتاده آن است که اروپا از صحنه مذاکرات با ایران کنار رفته و آمریکا که از همان ابتدا بطن ماجرا را تشکیل می‌داد، از حاشیه دو سال گذشته به

عنوان ناظر مذاکرات خارج شده است و به سوی ایجاد ائتلاف علیه ایران در حال حرکت جدی است. در مورد نگاه و بازی استراتژیک و اشنگتن به چند نکته اساسی باید توجه کرد:

۱- با تکیه کردن بر تغییر ادبیات در موضع گیریهای دولت جدید ایران از یک سو و اقدامات عملی در از سرگیری فعالیت تاسیسات تبدیلی اصفهان در ماه اوت و از سرگیری تحقیقات هسته‌ای در ماه ژوئن که اعلام پایان مذاکرات از سوی کشورهای اروپایی با ایران را به همراه داشته، دولت آمریکا در حرکتی

مقطع زمانی نزدیک پایه‌گذاری خواهد شد. برای ادای حق مطلب در نشان دادن زوایای سرنوشت در حال تکوین، ناچارم با اصل قرار دادن مخاطب از اخبار روزمره مذاکرات هسته‌ای ایران با جامعه بین‌المللی، فقط روی نکات مهم توقف کنم تا فضای این نوشتار برای تحلیل آنچه در شرف پایه‌گذاری است، باز شود.



**بازی غرب: ایران نباید به قدرت هسته‌ای تبدیل شود، به هیچ وجه!**  
این اصلی است که اکنون غرب به شکلی قاطع تر از همیشه با آن احساس تعهد می‌کند. در شرایطی هستیم که مذاکرات با سه کشور اروپایی به تقریباً به پایگانی سپرده شده است. این کشورها تغییر جایگاه داده‌اند و از حائلی میان اصرار دولت آمریکا برای ارجاع پرونده ایران به شورای امنیت سازمان ملل به حامیان این موضع تبدیل شده‌اند.  
نشست لندن در سطح معاونان وزارت خارجه

وضعیت پرونده هسته‌ای ایران در نقطه‌ای قرار گرفته که تمامی طرف‌های درگیر در این بحران باید دست به مهم‌ترین انتخاب‌های خود بزنند. در موازنه به شدت بر هم خورده منطقه‌ای، پروژه هسته‌ای ایران معادلات در حوزه‌های مختلف نظامی، ژئوپلیتیکی و سیاست کشورهای منطقه و فرامنطقه‌ای را دستخوش تحول می‌کند، آن هم در

فضایی که رژیم سنتی عراق متقارن برای مهار و کنترل ایران در همسایگی حذف شده و حکومتی بوجود آمده است که عمق استراتژیک و نفوذ ایران را چند برابر ساخته است. در این شرایط، پیچیدگی بحران در بحث هسته‌ای ایران، بازیگران درگیر در این ماجرا را در شرایط بسیار حساسی قرار داده است.

آمریکا خوشحال از این که سه کشور اروپایی بریتانیا، آلمان و فرانسه را در قضیه ایران در کنار خود می‌بیند، با ایجاد اتحاد با این کشورها، مشغول تیز کردن چاقوی تحریم در شورای امنیت سازمان ملل برای مقابله با ایران است. بازیگران دیگر نیز مشغول انجام ارزیابی‌های خود هستند تا ببینند در بهترین و بدترین سناریوها چه بدست می‌آورند و چه از دست خواهند داد.

وضعیت حساسی بوجود آمده که این نوشتار در آن عمیق خواهد شد تا یک نکته را تشریح کند: از گذرگاهی که پرونده ایران اکنون در حال عبور از آن است، فارغ از اینکه چه نتیجه فوری بدست آید، سرنوشت بنیادین بسیاری از امور آینده در همین

چشمگیرتر از گذشته در تلاش است تا اجماعی که برای برنامه هایش در مقابل ایران به آن نیاز دارد را ایجاد کند.

۲- از نظر ایالات متحده، تحت هیچ شرایطی نمی توان به ایران اجازه داد که از فن آوری هسته‌ای برخوردار شود.

از آنجا که ایران خود را مسلط به تکنولوژی هسته‌ای معرفی می کند و آژانس نیز از همان ابتدای ورود جدی برای مشاهده برنامه هسته‌ای جمهوری اسلامی، شگفتی خود از ایجاد، وسعت و تجهیزات

و قدرت اعمال قدرت ایران در منطقه موازنه منطقه ای قوا را برهم می زند. از آنجایی که حضور سنگین نیروهای نظامی، تحت هر اسم و عنوانی، برای طولانی مدت در افغانستان و عراق تجویز نمی شود، لذا برای مهار استراتژیک جمهوری اسلامی باید چاره ای اندیشیده شود. حتی با فرض عدم برخورداری ایران از برنامه نظامی هسته‌ای و حداقل برنامه صلح آمیز مجهز به توان سوخت هسته‌ای، در داخل این کشور نیز از نظر تحلیلگران نظامی - استراتژیک، اصل چاره اندیشی برای ایجاد توازن در برابر ایران



برنامه ایران در تاسیساتش را پنهان نکند، و از همین روست که واشنگتن در محاسبات خود هیچ گونه جایی برای کنار آمدن با برنامه هسته ای ایران در نظر نگرفته است.

با در نظر گرفتن فضای امنیتی کنونی حاکم بر گرداگرد مرزهای ایران (ناامنی ناشی از حضور قدرت خصمی چون آمریکا در گرداگرد خاک ایران) از یک سو و حضور بازیگران هسته‌ای در منطقه خاورمیانه از سوی دیگر، شمار زیادی از کارشناسان و تحلیلگران آمریکایی خود بر این باورند که حرکت منطقی ایران آن است که بخواهد به سمت داشتن توانایی تضمین کننده بقای حاکمیت در برابر تهدیدات خارجی حرکت کند.

از این رو هرچه ایران بگوید که به سمت برنامه هسته ای نظامی نخواهد رفت، به هیچ وجه جای ریسک در دادن امکان داشتن چرخه سوخت هسته‌ای را به آمریکا نمی دهد. ماجرا در جایی دچار پیچیدگی بیشتر می شود که سه عامل را در نظر بگیریم:

الف- از نظر استراتژیک، پس از سقوط رژیم طالبان در همسایگی شرقی و سقوط دشمن دیرینه در همسایگی غربی، ایران بدون مهار رها شده است

بر آن افزوده شده است.

### حرکت کنونی غرب: سمت و اهداف

اگر اصل بر این قرار داده شود که:

۱- شرایط برای حمله به ایران مساعد نیست و ۲- انجام حملات ضربتی به تاسیسات با خطرات مختلف و عدم اطمینان از نتیجه قابل قبول همراه است و ۳- حرکت به سمت اعمال تحریم، جبهه مناسب تری در عرصه بین المللی علیه ایران ایجاد می کند، آنگاه می توان نتیجه گرفت که آمریکا و متحنان اروپایی اش به دو سناریو بیشتر می اندیشند: الف- بردن ایران به شورای امنیت سازمان ملل

و اعمال تحریم علیه این کشور

ب- ایجاد توافق بین المللی برای برخورد با ایران آمریکا با وضعیتی که در عراق با آن روبروست، باز کردن یک جبهه جدید درگیری در مقطع فعلی را با توان نظامی و پهنه کنونی استفاده از زرادخانه نیروها در افغانستان و عراق (و نیم نگاهی به بحران کره شمالی) مناسب نمی بیند. اما این امر از نظر برنامه ریزان واشنگتن هیچ منافاتی برای حرکت در مسیر ایجاد نوعی موازنه قابل قبول در قبال ایران ندارد و احتمالاً برای این منظور تمهیداتی سنجیده می شود.

بخشی از این تمهیدات عبارتند از: وارد کردن ضربه به زیر ساخت حکومتی ایران از طریق هدف گرفتن زیرساخت نفتی و مالی حکومت و نیز سرمایه گذاری روی ایجاد فضای بی ثباتی در درون ایران. از همین رو شاهدیم که یک سیر صعودی در برخورد با توانایی های مالی و نفتی ایران در حال شکل گیری است که بخشی از برنامه های پیشگیرانه ایران برای کاهش اثرات تحریم های احتمالی خود می تواند با این هدف غرب در یک راستا قرار بگیرد.

در شرایطی که آمریکا با مشاهده آثار تحریم ها روی رژیم صدام در دهه نود و تاثیرات آن در نبرد ۲۰۰۳ به تحریم ایران نظر مثبت دارد، حداکثر تلاش بر این محور استوار شده که پایه های کاهش اثرات جانبی ناشی از برخورد غیر نظامی با ایران کار گذاشته شود. این پایه گذاری و کنترل آسیب حوزه هایی مانند جبران کمبود نفت ایران در بازار از طریق افزایش تولید نفت سایر بازیگران نظیر عربستان سعودی را در دستور کار خود دارد. اما برای استراتژیست های آمریکایی دو محور اصل است: اعمال تحریم و ایجاد شرایط نامناسب در داخل ایران. بر این اساس، تحرک گروههای تجزیه طلب شورشی و سرمایه گذاری روی

باید مورد توجه قرار گیرد.

ب- برای استراتژیست های آمریکایی، توانایی کنونی و بدون مهار ایران برای تهدید کشورهای منطقه و به ویژه اسرائیل، حتی با توان متعارف فعلی نظامی ایران نیز جای نگرانی شدید دارد. فشار کشورهای عرب و غیر عرب منطقه در پشت و روی پرده به آمریکا و غرب برای جلوگیری از افزایش توان اعمال قدرت و نفوذ جمهوری اسلامی ایران در منطقه را نیز نباید از نظر دور داشت.

تضمین امنیت اسرائیل و حفظ جریان بدون اختلال نفت همواره پایه های ثابت استراتژی منطقه ای واشنگتن در خاورمیانه را تشکیل می داده اند. اما در فضای ورود آمریکا به منطقه برای مبارزه با تروریسم و سلاح های کشتار جمعی جایی برای مشاهده یک ایران هسته‌ای در منطقه باقی نمی گذارد.

در چنین شرایطی، با وجودی که آمریکا در عراق کارنامه موفقی را نداشته و توسل به کارت نظامی و حمله به ایران هم عملاً امکان بازی ندارد، با این وجود از عزم ایالات متحده برای عدم مذاکره با ایران بر سر پرونده هسته‌ای اش کاسته نشده و برعکس،

نارضایتی داخلی و استفاده از ظرفیت گروه‌هایی که می‌توان با احیا آنها به جمهوری اسلامی فشار آورد، بخشی از کار برنامه ریزان آمریکایی را به خود اختصاص می‌دهد.

### شرایط برای ایران چگونه است؟

از منظر نظریه پردازان محض، اگر دولتمردان برنامه‌های خود را با توجه به فضای ترسیم شده در فوق، تنظیم نکنند، خود را در شرایط نامناسب تری خواهند یافت. در حال حاضر و در آینده قابل پیش بینی نزدیک، وضعیت بازی برای ایران به صورت زیر در آمده است:

۱- اگر ایران می‌توانست از پرونده هسته‌ای خود و مذاکرات بر سر آن، نوعی تضمین به عدم تلاش آمریکا برای تعرض به این کشور را استخراج کند، بهره مهمی را کسب کرده بود. اما، خودداری آمریکا از ورود به عرصه مذاکرات با ایران و بسنده کردن به حفظ برتری در بطن ماجرا از طریق ماندن در حاشیه ظاهری و بازگذاشتن دست اروپا، حداقل این را ثابت کرده که واشنگتن متوجه این نکته بوده است که حضورش در مذاکرات را با قرار گرفتن در موضع دادن تضمین عدم تعرض به ایران مساوی می‌دانسته و از آن پرهیز می‌کرده است. (در این مسیر، واشنگتن به خوبی از تبعات وارد شدن به عرصه مذاکره مستقیم در بحران هسته‌ای کره شمالی درس گرفته و حاضر به تکرار آن در قبال جمهوری اسلامی ایران نبوده است.)

۲- عدم ورود آمریکا به عرصه مذاکره با ایران، در عین حالی که مذاکره اروپایی‌ها متضمن خریداری وقت برای آمریکا در جریان بحران عراق بوده، فایده دیگری هم در زمینه حفظ برتری و اثبات حقانیت در عدم مذاکره با ایران در وضعیت بن بست احتمالی در مذاکرات (که اکنون حادث شده) را نیز برای واشنگتن به ارمغان آورده است.

ایران قصد دارد برنامه هسته‌ای خود را آنطور که میل دارد به پیش ببرد، اما چنین به نظر می‌رسد که تهران با علم به عزم مشهود غرب برای تحریم ایران، تمایلی به وارد شدن به عرصه تحریم‌ها را ندارد، چون به احتمال قوی سرعت تحولات به گونه‌ای خواهد بود که در معادله و هزینه، فایده جمهوری اسلامی هزینه سنگینی خواهد پرداخت. لذا اکنون پرسش اصلی آن است که آیا ایران می‌خواهد که چرخه سوخت هسته‌ای به هر قیمتی که شده، به

دست آید؟ به نظر می‌رسد که پاسخ به این پرسش منفی باشد. سیر دیپلماسی ایران بیشتر به پذیرش طرح روسیه، مبنی بر غنی سازی اورانیوم برای ایران در خارج از خاک این کشور، متمایل شده است. این طرح همانطور که در شماره قبلی به تفصیل درباره فواید و مضرات آن نوشته شد، در شرایط منتهی به شورای امنیت، راهی برای دور ماندن ایران از تحریم‌ها به نظر می‌رسد. این امر اگرچه فی‌نفسه از وضعیت نامناسب جلوگیری می‌کند، اما وابستگی‌ها و شرایطی که گره خوردن ایران به روسیه پدید می‌آورد، جای خوشحالی هم نخواهد داشت.

در این میان دولت ایران به اقداماتی دست می‌زند که پیام ایستادگی در برابر خواست و مواضع اروپا و آمریکا را مخابره کند. صحبت یا اقدام برای جابجایی داری‌های مالی ایران در اروپا، اگرچه با هاله‌ای از ابهام سنگین و مواضع ضد و نقیض مسئولان مالی-سیاسی همراه بوده، اما با واکنش زنجیره‌ای متقابلی روبرو شده است که تداعی کننده این برداشت است که برای این حالت، از پیش برنامه داشته است چرا که تحرکات محدودکننده مالی ایران، هرچند در گستره‌ای کم وسعت اما معنادار، به سرعت به بهانه‌های مختلف به مورد اجرا گذاشته شده است. توصیف این شرایط، گویای دشواری وضعیت کنونی دولت ایران در قضیه هسته‌ای هست اما به معنای آن نیست که میدان بدون دریافت امتیاز واگذار شود. با این حال نکته استراتژیکی که در توصیف وضعیت ایران در برابر قضیه هسته‌ای باید بدان توجه کرد آن است که ایران از فرو بردن کشور در لاک به شدت دفاعی و انزوا به چه میزان بهره‌نهایی را نصیب خود خواهد کرد؟ پاسخ دادن به این پرسش دشوار است.

### نتیجه گیری

سیاست ایران باید آن باشد که با کمترین هزینه ممکن و با هوشیاری تمام نسبت به نیات و عملکرد بازیگران مقابل، برنامه هسته‌ای خود را حفظ کند. دولتمردان باید این نکته را مدنظر داشته باشند که چرخش یا بازگشت از برخی سیاست‌ها در برخی مقاطع هزینه‌های به مراتب بیشتری به همراه دارد. تبدیل برنامه هسته‌ای ایران به معیاری برای درس آموزی به غرب، نقض غرض خواهد بود، چرا که با ایجاد اتحاد در بین اعضای جامعه بین‌المللی، ایران در موضع به شدت دفاعی قرار خواهد گرفت.

نکته بسیار مهم آن است که اگر کار ایران به شورای امنیت و اعمال تحریم‌ها تکشده خارج شدن ایران از این وضعیت با پیش شرط‌های بیشتر شورای امنیت و در اصل آمریکا، همراه خواهد شد. در آن شرایط، ایالات متحده از چنان موقعیت برتری برخوردار خواهد شد که پیش بینی ابعاد آن سرگیجه‌آور است و الزام همکاری ایران با جامعه بین‌المللی (در میدان تحریم‌های اعمال شده از سوی شورای امنیت سازمان ملل) به بهانه قضیه هسته‌ای به حوزه‌های متعددی کشیده خواهد شد. در چنان شرایطی می‌توان تصور کرد که فشارهای تحریمی چه وضعیتی را ایجاد خواهد کرد. البته این تصویر به سرعت ظاهر نمی‌شود، اما سرعت تحولات کمتر در اختیار ایران قرار خواهد داشت.

دولتمردان ایران باید در این اندیشه باشند که از قرار گرفتن در وضعیت تحریم، همانند قضیه عراق و کره شمالی، پرهیز کنند و برای این مهم، از دست ندادن عامل زمان را هم مد نظر داشته باشند.

به عامل زمان باید نکته دیگری هم اضافه کرد و آن دقت هرچه تمام‌تر در محاسبات و احتمالات در خصوص نحوه بازی کشورهای تاثیر گذاری است که روابط تجاری و نفتی مهمی با ایران دارند و برخی ممکن است به آنها (روسیه و به‌ویژه چین) برای گریز از تحریم‌های احتمالی چشم‌بدوزند. در حالی که روسیه تا اندازه زیادی با مواضع اروپا و آمریکا در اصرار به بازگشت ایران به شرایط قبل از بحران کنونی و پیش بردن طرح خود همخوانی پیدا کرده است، باید به‌طور جدی از سرمایه‌گذاری بیش از اندازه روی تملک چین در دادن رای منفی به ارجاع ایران به شورای امنیت در نشست آژانس و رای منفی به تحریم ایران در شورای امنیت خودداری گردد، چرا که این کشور در بردار نهایی، میزان داد و ستد تجاری و نفتی خود با کشورهای عرب و غربی و تعاملات خود با آمریکا را به تمامی در یک کفه ترازو در مقابل ایران قرار نخواهد داد.

بنابراین در شرایطی که متأسفانه هزینه‌رد طرح روسیه برای ایران سنگین خواهد بود یا باید این طرح را پذیرفت (علامت به این سواشاره دارند) یا باید دست به چرخشی جدی زد و با بازگرداندن اوضاع به شرایط قبلی، مذاکره با اروپا با تمام ظرفیت را از سر گرفت. هر دوی این روشها، پرهیز از ورود به وادی شورای امنیت سازمان ملل را مدنظر دارند.